معنای محوری سبعة احرف : تدوین تکوین سبع گانه

«الساس: هل هذه القراءات هی الأحرف السبعة التی ورد بها خبر حمّاد بن عثمان أم لا؟ »؛ من مکرر تأکید کردم حتما ًاین قرائات احرف سبعه نیستند. احرف سبعه یک معنای محوری دارد که تعدد قرائت از لوازم آن است. احرف سبعه در یک کلمه این است: چون قرآن کریم تدوین تکوین است و نظام تکوین بر سبع است، قرآن هم بر سبعة احرف نازل شده. از کجا گفتیم؟ از فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان فصل مشترک تکوین و تدوین گفتیم. فصل مشترک تکوین و تدوین چیست؟ اینها را تکرار میکنم تا ملکه ذهنتان شود. فصل مشترک بین تدوین و تکوین در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام لیلة القدر است. خیلی عالی است! وقتی حضرت خواستند لیلة القدر را بیان کنند –که همه میدانیم لیلة قدر شب نزول قرآن است- به جای اینکه سراغ قرآن بروند اول سراغ تکوین رفتند و فرمودند «إِنَّ اللَّهَ فَرْضٌ يُحِبُّ الْوَتْرَ وَ فَرْضٌ اصْطَفَى الْوَتْرَ أَجْرَى جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ عَلَى سَبْعَةٍ[1]». لذا سبعة احرف این است. قرآن کریم کتاب خدا است و تدوین تمام تکوین او است. او مالک تکوین است، کل تکوین را در قرآن کریم خلاصه کرده -که تدوین آن تکوین است- چون وزان تکوین سبع است، سبعة احرف بودن قرآن هم همان نمایش و نگاشت سبع تکوینی است. این محور سبعة احرف است.

پس تعدد قرائات از کجا میآید؟ از همین موازنه و نگاشت میآید. یعنی خدای متعال در تکوین در خیلی از جاها چند منظوره کار کرده. البته قبلا ًاز اینها مفصل بحث کردهایم. اجمال آن همین است.

شاگرد: اینکه کلمه حرف را برای قرائت به کار میبرند، در تاریخ به این صورت بوده؟

استاد: بسیار معمول است. زمان صاحبه این کلمه حرف خیلی رایج بوده. در فدکیه هم گذاشتهام. شواهدش هم بعدا ًمیآید. «نقرأ علی حرف الاخیر».

شاگرد: من فکر میکردم برای زمان ابن مجاهد به بعد است.

استاد: نه، کلمه حرف در همان زمان ریشه دارد.

شاگرد: دراینصورت آنها حدیث را بد فهمیدند؟

استاد: نه، من همیشه عرض میکردم که خود حدیث سبعة احرف، نزل علی سبعة احرف. خودش صدرَ علی سبعة احرف است. واقعا ًاینطور است.

در المیزان به نظرم چهل معنا فرمودند. یک جایی دیدم هفتاد معنا ذکر کرده بودند. هفتاد معنا بین علماء مسلمین برای این حدیث ذکر کرده بودند! آن چه که من عرض میکنم محوریترین معنا است. یعنی آنی است که امام در روایت به جابر بن یزید جعفی فرمودند. ذیل آیه «إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» فرمودند روز جمعه که معلوم است، روزی است که همه به نماز میآیید. بعد فرمودند ای جابر میخواهی تو را به تاویل اعظم یوم جمعه دلالت کنم؟ «أَ فَلا أُخْبِرُكَ بِتَأْوِيلِ الْأَعْظَمِ»[2].

ما یک تاویل اعظم داریم و یک ذیول و دامنههای آن را داریم. سبعة احرف خیلی معنا دارد. لذا قبلا عرض کردم هر کدام از اینها وجوه صحیحه ای است که امت در جای خودش امت از آنها بهرهمند هستند. اما چیزی که در اینجا کنار هم میگذاریم تاویل اعظم است. چرا؟ چون وقتی تکوینی داریم که نظامش بر سبع است، وقتی میخواهد تدوین شود خواهی نخواهی نظام تدوین آن باید بازتاب در تکوین داشته باشد، و لذا سبع میشود و بعدًا چون در نظام تکوین خدای متعال، عناصر چند منظوره قرار داده، محل ها قرار داده؛ به تعبیر دیگر خداوند متعال، کل دستگاه ملک و بعضی از مراتب ملکوت را روی ضوابط ریاضی اداره میکند. هر کسی در فهم این ضوابط ریاضی قویتر باشد درک او از علوم و کلیات بالاتر است. یعنی این جور نیست که عالم جزئیاتی باشد که بدون پشتوانه کلیات اداره شود. اصلًا در بستر کلیات اداره میشود. لذا هر کسی در آن درکها قویتر است، در درک جزئیات هم بالاتر است.

ان شالله به اینها مراجعه کنید، هر کجای آن ماند من خدمت شما هستم. شاید هر کدام از اینها را بالای بیست بار من تکرار کردهام. الآن هم که تکرار میکنم به این خاطر است که میخواهم ملکه شود. فصل مشترک بودن لیلة القدر چیز کمی نیست. برای ذهن من طلبه که خیلی جذاب و عجیب است. ابتدا حضرت میفرمایند از لیلة القدر سؤال میکنی؟ بیا یک شرحی از لیلة القدر به تو بدهم که «تکون اعلم اهل بلادک بلیلة القدر». بیا برای تو چیزی بگویم که اعلم اهل بلادت باشی. به جای اینکه سر قرآن و نزول قرآن بروند، سر تکوین میروند؛ ان الله فرد یحب الوتر؛ فرد اصطفی الفرد فاجری جمیع الاشیاء علی سبعة. بعد هفت آیه میخوانند که آنها هم هفت تا است. البته حضرت نمی فرمایند من دارم هفت آیه میخوانم. هفت آیه میخوانند که در هفت تای آنها کلمه سبع موجود است. جالبش هم این است که هر هفت تای آنها به نحوی سبع مثانی است. یعنی در آنها سبع مثانی موجود است. اینها زیباییهای حدیث الغارات است.

«السادس: هل هذه القراءات هی الأحرف السبعة التی ورد بها خبر حمّاد بن عثمان أم لا؟»؛ خبر حماد سند خوبی دارد، معنای خوبی دارد. صاحب مفتاح الکرامه بعدًا میگویند «فی دلالتها تأمل». این جوری که ایشان میفرمایند باید ببینیم تأمل ایشان چیست. ولی این جور به ذهن میآید که دلالتش بر سبعة احرف خوب باشد. حال باید بعدًا به آن برسیم. ایشان در صفحه بعد میآورند.

«السابع: هل یشترط فیها موافقة أهل النحو أو الأقیس عندهم أو الأشهر و الأفشی فی اللغة أم لا؟»؛ حتمًا لازم است که این قرائات مخالف اهل نحو نباشد؟ حتمًا موافق ضوابط نحو باشد؟ موافق اقیس نزد نحویون باشد؟ اشهر و افشی باشد ای نه؟ خب بزرگان این فن، ابن جزری و دانی تصریح میکنند که نه. بعدًا به این میرسیم.

«بل العمل علی الأثبت فی الأثر و الأصحّ فی النقل؟»؛ این سنت متبعه است. چه کار داریم که نحات چه گفتهاند. سر این در طول تاریخ چقدر بحثهای مفصلی شده. زمخشری و رضی همینجا حرف دارند. میگویند باید مطابق باشد.

«الثامن: هل یشترط توافر المادّة الجوهریة فقط و هی التی تختلف خطوط القرآن و معانیه بها؟»؛ آیا تنها باید ماده متواتر باشد؟ یعنی رسم المصحف.**«أم هی و الهیئة**

المخصوصة سواء کانت لا تختلف الخطوط و المعنی بها کالمدّ و الإمالة»؛ که اصول القرائه میگویند.**«و لا یختلف الخطّ أو یختلف المعنی»؛** که فرش القرائه میگویند.**«و لا یختلف الخطّ و المعنی» بصیغة المضارع مثلا»؛** مَلِکَ یومَ الدین؛ این یکی از قرائات است.**«و یعبد مبنیاً للمفعول أو یختلف الخطّ و لا یختلف المعنی ک «یخدعون و یخادعون»؛** که رسم احتمال الف را دارد.**«أم لا یشترط تواتر الهیئة المخصوصة بأقسامها أم یشترط تواتر بعض الأقسام دون بعض؟».**ان شالله انواع این ها را در صفحه هشتم بحث میکنیم. من دیدم اگر در تکتک اینها وارد بشویم از بحثهای مقدماتی میمانیم. لذا ان شالله در آن جا بحث میکنیم.

«**التاسع: ما حال القراءتین المختلفتین اللتین یقضی اختلافهما إلی الاختلاف فی الحکم؟»**؛ اگر دو قرائت داریم که در حکم فرق میکند، با این دو قرائت متواتر باید چگونه رفتار کنیم.

«العاشر: هل الشاذّ منها کأخبار الآحاد (کخبر الواحد خ ل) أم لا؟»؛ این هم بحث خوبی است. یعنی حداقل در حکم خبر واحد هست یا نیست؟ در این عاشر، شیعه و سنی بحث دارند. کلمه عاشر ما را به یاد مقدمه النشر میاندازد. وقتی ابن جزری به توضیح حدیث «نزل القرآن علی سبعة احرف» گفت من این حدیث را در ده مقام بررسی میکنم. اگر نظرتان باشد ما هر ده مقام را از روی عبارت ابن جزری خواندیم. فایل های آن بحمد الله موجود است.

> و بعض هذه المقامات محلّها کتب القراءات و کثیر منها محلّها کتب الاصول. و السبب الباعث علی التعرّض لهذا الفرع الذی لم یذکره المصنّف و بسط الکلام فیه أنّ بعض فضلاء إخوانی و صفوة خلصائی أدام الله تعالی تأییده سأل عن بعض ذلک و رأیته یحبّ کشف الحال عمّا هنالک[3]

«و بعض هذه المقامات محلّها کتب القراءات و کثیر منها محلّها کتب الاصول»؛ پس چرا شما در کتاب فقه از آن بحث میکنید؟**«و السبب الباعث علی التعرّض لهذا الفرع الذی لم یذکره المصنّف»**؛ علامه در متن نفرموده بودند،**«و بسط الکلام فیه»**؛ که به این تفصیل بگویم،**«أنّ بعض فضلاء إخوانی و صفوة خلصائی أدام الله تعالی تأییده سأل عن بعض ذلک»؛** ایشان میخواست که اینها برایش واضح شود.**«و رأیته یحبّ کشف الحال عمّا هنالک»**.

ان شالله اگر عمری بود مقامات عشره را سر جایش بحث می کنیم. فعلاً از مقام اول بحث میکنیم.

> إذا تمهّد هذا فنقول: القرّاء صحابیّون و تابعیّون أخذوا عنهم و متبحّرون، و الصحابیّون المقرئون سبعة: أمیر المؤمنین و سیّد الوصیین علیه السلام، و ابیّ، و زید بن ثابت، و عثمان، و ابن مسعود، و أبو الدرداء و أبو موسی الأشعری. و القارئون: ابن عباس، و عبد الله بن السائب، و أبو هریرة و هم تلامذة ابیّ مع عدا ابن عباس فإنّه قرأ علی زید أیضاً. و التابعیّون المکیّون ستة و المدنیّون أحد عشر و الکوفیّون أربعة عشر و البصریّون ستة و الشامیّون اثنان. و أمّا المتبحّرون فخلق کثیر لکنّ الضابطین منهم أکمل ضبط من المکیّین ثلاثة: عبد الله بن کثیر، و حمید بن قیس الأعرج، و محمد بن محیصن، و من المدنیّین أیضاً ثلاثة: شیبة، و نافع، و أبو جعفر ابن القعقاع، و من

> البصریّین خمسة: عاصم، و أبو عمرو، و عیسی بن عمر، و عبد اللّٰه ابن إسحاق، و یعقوب، و من الکوفیّین خمسة: یحیی بن وثاب، و سلیمان، و حمزة، و عاصم و الکسائی، و من الشامیّین أیضا خمسة: عطیة، و إسماعیل، و یحیی بن الحارث، و شریح الحضرمی، و عبد اللّٰه بن عامر**[4]**

«إذا تمهّد هذا فنقول: القرّاء صحابیّون و تابعیّون أخذوا عنهم و متبحّرون»؛ می‌گویند قراء سه جور هستند؛ قرائی که صحابی هستند. قرائی که تابعی هستند، یعنی اخذوا من الصحابه،**«و متبحرون»**؛ کسانی که ای جزء صغار تابعین هستند ای اصلاً جزء آنها نیستند ولی جزء متبحرون هستند. اینها را توضیح می‌دهند.

شاگرد: در جلسات قبل فرمودید وقتی به مقام اول رسیدیم یادآوری کنیم که شانزده مرحله آقای فضلی را بخوانیم.

استاد: بله.

---

[1]الغارات (ط - القديمة)، ج۱، ص: ۱۰۹

[2]الإختصاص ص۱۲۹

[3]مفاتح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسین)؛ ج۷ص۲۱۳

[4]همان ۲۱۴

بازبینی #4
ایجاد شده 4 آوریل 2024 08:37:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2024 08:20:09 توسط ... .